

هویت های قومی و معمای هویت ملی

دکتر غلامعباس توسلی^۱، مهدی اصل زعیم^۲

چکیده

در این تحقیق رابطه متغیرهای هویت قومی، هویت ملی، سرمایه اجتماعی و امنیت اجتماعی در یک مدل نظری براساس رابطه ای دیالکتیکی بین تمامی متغیرها تدوین شده است و بر همین مبنا تحلیل نهایی بر این پایه استوار شده است که اگر دولت در مدیریت کشور، رویکردی مشارکتی، با احترام به تمامی اقوام و گروههای اجتماعی ایرانی داشته باشد و هویتهای قومی را با نگاهی فرهنگی - تاریخی بنگرد، این نگاه می تواند موجبات هم افزایی متغیرهای درون این مدل همبسته را فراهم نماید و در این صورت است که هویت های قومی نه تنها مزاحمتی برای حاکمیت یکپارچه ملی فراهم نخواهند داشت، بلکه ضمن قوام امنیت پایدار، موجبات گسترش حوزه نفوذ فرهنگی ایران در جهان جهانی شده امروز را ایجاد خواهند کرد.

اگر برخورد دولت با هویت های قومی، صرفاً سیاسی - ایدئولوژیک باشد، این رویکرد می تواند عدم توازن متغیرهای تحقیق را در پی داشته و در نتیجه هویت های قومی در شکل مقاومت رخ می نمایند و در تعاملات چند جانبه بین متغیرها، هویت مقاومت قومی شدت پیدامی کنند که این، دیگر در جهت قوام هویت ملی و امنیت اجتماعی پایدار عمل نخواهد کرد بلکه هویتی خواهد بود مقابل و رو در روی هویت ملی دولت ساخته واین شرایط امکان گرایش خرده فرهنگهای ایران را به فرهنگهای مشابه همجوار فراهم می نماید، در نتیجه تکیه بر قوم مداری به عنوان کنشی انفعالی در مقابله با نادیده گرفتن هویت قومی و تاریخی جایگزین هویت قومی می گردد و ارتباطات سازنده بین اقوام براساس نقش های تاریخی و سرمایه های فرهنگی - اجتماعی هریک، جای خود را به تعارضات و رفتارهای تخریبی داده و دولت مرکزی را می تواند با چالشهای جدی روبرو نماید.

واژگان کلیدی: هویت قومی، هویت ملی، سرمایه اجتماعی، امنیت اجتماعی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۸/۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۹/۱۰

^۱ استاد گروه جامعه شناسی دانشگاه تهران

^۲ کارشناس ارشد پژوهش علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

طرح و بیان مسئله

در جهان امروزی که به تعبیر کاستلز نه در دهکده جهانی بلکه در کلبه های مجزا در کنار یکدیگر زندگی می کنیم و در عصر انقلاب تکنولوژی اطلاعات که جهان پیرامونی لحظه لحظه درنوشدن است و پی در پی عرصه های فراخ برای نقش آفرینی افراد و جوامع گشوده می شود، ایفای نقش در تعاملات منطقه ای و جهانی مستلزم دارا بودن تعریفی جامع از « خود » در سطوح فردی و اجتماعی است. علیرغم اینکه برخی، جهانی شدن و تکنولوژی مرتبط با آن را تهدیدی برای دولت- ملت ها می دانند، به نظر می رسد که « جهانی شدن » فرصتی است برای دولت- ملت های هوشمند که بویژه دارای سرمایه های فرهنگی قابل عرضه هستند تا در این بازار، پرده از روی بردارند و مشتاقان خویش را به کمند خویش درآورند.

از نظر فرهنگ رجبی، بحث از هویت در عصر جهانی شدن به بازیگری، ایفای نقش و اعتماد به نفس می انجامد، بدون داشتن تعریفی نسبتا جامع از هویت، کرامت فردی و یا عصیت گروهی تضمین نمی شود و این هر دو نقش کارسازی برای سازندگی و تمدن سازی دارند. به تعبیر رجبی، جهان نو، عصر یک تمدن / چند فرهنگ است و جهانی است که بروز هویت های متفاوت را امکان پذیر می کند (رجبی، ۱۳۸۵: ۴۷).

«امروز موضوع هویت و مسایل مربوط به آن در همه سطوح حیات اجتماعی از کوچکترین آنها یعنی اجتماع خانوادگی تا بزرگترین آنها یعنی اجتماع بین المللی یا جهانی مطرح است.» (عبداللهی و حسین بر، ۱۳۸۱: ۱۰۲) و یا کاستلز «هویت را سرچشمه معنا و تجربه برای مردم می داند» (کاستلز، ۱۳۸۵: ۲۲). در جهان امروز که سرعت توسعه و پیشرفت قابل مقایسه با دهه ها و سده ی گذشته نیست اگر ملت ها و اقوام نتوانند به تعریفی سیال اما پایدار، از هویت خویش دست یابند در عمل از چرخه توسعه ملی و بین المللی خارج خواهند شد.

چنانکه فکوهی در ضرورت پژوهش شکل گیری هویتی و الگوهای محلی، ملی و جهانی، بر این باور است که ناسازگاری میان سه سطح هویت محلی، ملی و جهانی علاوه بر ایجاد گسیختگی در پهنه های اجتماعی، می تواند توسعه را چه در اجزا و چه در کل آن مورد تهدید قرار دهد (فکوهی، ۱۳۸۱: ۱۳۱).

انسان بعنوان کنشگر سعی می کند از تمامی توان و سرمایه های خویش برای ساختن هویتی منسجم و مستحکم که بتواند برای او نقش پایگاه و قرارگاهی امن را در دنیای پویای مدرن ایفا نماید مدد بگیرد.

مادام که فرد نداند کیست، چه دارد و کجاست و بر چه تکیه زده است نمی توان از او سراغی از اعتماد به نفس، اطمینان به دیگران و توان مدیریت شبکه های ارتباط اجتماعی را گرفت. «فردی که قادر به یافتن ارزشهای مثبت پایدار در فرهنگ، مذهب یا ایدئولوژی خود نیست ایده آل هایش به هم می ریزد، چنین فردی که از در هم ریختگی هویت رنج می برد نه می تواند ارزشهای گذشته خود را ارزیابی نماید و نه صاحب ارزشهایی می شود که به کمک آنها بتواند آزادانه برای آینده طرح ریزی نماید.

بسیاری از افراد وقتی دچار بحران هویت می شوند، احساس پوچی، از خود بیگانگی، تنهایی و غربت می کنند و آثار و تبعات بعدی فقدان هویت را می توان در پدیده هایی همچون مسئولیت گریزی، دلزدگی و بی تفاوتی جستجو کرد و آشفتگی هویت سبب می شود فرد احساس کند منزوی، تهی، مضطرب و مردد شده است» (شرفی، ۱۳۸۵: ۲۰-۱۸).

اما در سوی دیگر فردی که توانسته با تکیه بر تمامی توان و سرمایه ی خویش از جمله سرمایه های مادی، فرهنگی، تاریخی و اجتماعی، هویتی معنابخش را برای خود رقم بزند و توفیق آن را یافته که حتی سرمایه های گاه را کد فرهنگی و تاریخی خویش را به سرمایه ای در گردش و زایش بدل نماید تا در این مسیر بر اعتبار خویش بیافزاید، به درستی می داند که کجا باید بایستد و چه باید بکند و براساس این دانایی است که با دیگران ارتباطی موثر می گیرد، به گسترش شبکه ارتباطی خویش مبادرت می نماید، به گونه ای رفتار می کند که اعتماد سایرین را جلب نماید و براساس عقلانیت خویش و اطمینان به توان مدیریت رفتاری خویش است که به دیگران اعتماد می کند و در این مبادله دو طرفه کالایی بنام «اعتماد»، آنچه رقم می خورد افزایش سرمایه اجتماعی است و سرمایه اجتماعی نیز بعنوان یکی از اشکال موجود سرمایه، هر چه افزون تر، اعتبارشخص بیشتر و هرچه اعتبارفرد بیشتر، سرمایه او افزون تر و لاجرم فرد کنشگر در شبکه ی اجتماعی ای قرار می گیرد که کوچکترین رفتار و گفتار نابهنجار او می تواند آسیبی جدی برای عضویت او در شبکه اجتماعی باشد لذا تمامی مکانیزم های فردی و اجتماعی برای هدایت فرد بر

مبنای هنجارهای تعریف شده جامعه بسیج می شوند و در سایه شکل گیری چنین فرآیندی است که امنیت اجتماعی بروز و ظهور می یابد .

لازم به ذکر است که چهار متغیر هویت قومی ، هویت ملی، امنیت اجتماعی و سرمایه اجتماعی در یک فراگرد دیالکتیکی کلان به طور مستمر بر یکدیگر اثر می گذارند ، به گونه ای که تقویت یکی موجب قوام و دوام دیگری و ضعف و رخوت در یکی موجبات تضعیف سایرین را فراهم می کند .

در کشوری همچون ایران که به لحاظ قومی متکثر است ، اگر دولت ، اقوام را به شهروندان درجه یک و دو تقسیم و تابع سیستم اقتدارگرایانه ی مرکزی بداند عملاً این نگاه موجب افتراق اقوام ایرانی و رشد رویکردهای مرکز گریز خواهد شد . زیرا « این سرزمین وسیع و پر برکت به همه ساکنان آن تعلق دارد و تنها با مشارکت و بسیج همگان می تواند از گزند هرگونه تهدید و حادثه ای مصون بماند . شکل گیری ایران یک شکل گیری صرفاً مصنوعی نبوده ، بلکه حاصل یک کشاکش تاریخی چندین هزار ساله بوده که توانسته است از پیچ و خم های تاریخی و از دست اندازهای مختلف عبور کند ، اگر ما این موضوع را درک نکنیم و یا به نحوی انکار کنیم یا به بخشی از آن بخواهیم آسیب برسانیم در واقع هویت ملی خود که هویتی تاریخی است را انکار کرده ایم» (توسلی ، ۱۳۸۶: ۴۹۹-۲۹۸).

« هویت ملی فراگیر ایرانی با تکیه بر بنیادهای فرهنگی و سیاسی در طول تاریخ با مشارکت تمامی گروههای مختلف جامعه ایرانی شکل گرفته است . این هویت ملی در بر گیرنده عناصر و اجزای مختلفی است که تنها در کلیت خود می تواند در بر گیرنده تمامی گروههای مختلف مذهبی یا زبانی جامعه ایرانی باشد . دولت ایران نیز بر اساس تکیه بر چنین هویتی و مشارکت دادن همه اقشار جامعه ایرانی است که می تواند یک دولت فراگیر محسوب شود و دارای مشروعیت سیاسی قانونی باشد. قرار دادن مشروعیت دولت بر اساس یکی از اجزای تشکیل دهنده هویت ایرانی به جای تاکید بر کلیت آن ویژگی فراگیر دولت ایرانی را مخدوش می سازد و به تضعیف پایه های وحدت و هویت ملی منجر می شود.» (احمدی، ۱۳۸۴: ۳۷۹-۳۷۸) نادیده انگاشتن ویژگی های فرهنگی - تاریخی ایرانیان موجب میگردد تا اقوام ایرانی به دلیل ضرورت بقای خویش در جهت حفظ و تقویت مؤلفه های هویت ساز قومی همچون مذهب ، زبان، پوشش، فرهنگ فولکلور و... حرکت نمایند و ارتباط مؤثر خویش را به جای اینکه با دولت مرکزی کشور داشته باشند، نگاه به

خارج از مرزهای جغرافیای سیاسی کشور داشته تادر پناه اتحاد با اقوام مشابه خویش در دولت - ملت های همجوار بر قدرت چانه زنی خویش با دولت مرکزی بیافزایند و این شرایط می تواند چالشی جدی برای هویت ملی ایرانی با مؤلفه های تاریخی و فرهنگی ویژه ی خویش و ایجاد بستری مناسب برای رشد ناامنی های اجتماعی و سوق دادن حاکمیت یکپارچه ملی به سوی نظام ملوک الطوائفی اقوام برحسب قدرت و نفوذ خود در کشور باشد.

مبانی نظری

جنگینز هویت اجتماعی را ویژگی هایی می داند که به واسطه آنها ، افراد و جماعت ها در روابط اجتماعی خود از افراد و جماعت های دیگر متمایز می شوند و از نظر او شباهت و تفاوت با هم ، اصول پویای هویت و کنه زندگی اجتماعی هستند ، جنگینز هویت اجتماعی را یک بازی رو در رو می داند و به آن معنایی ذاتی نمی بخشد ، بلکه آن را محصول توافق و عدم توافق می شناسد و بر این باور است که بدون هویت اجتماعی ، جامعه ای در کار نیست (جنگینز ، ۱۳۸۱: ۹) آنچه که روشن است هویت اجتماعی در شکل های هویت قومی و هویت ملی در معنا سازی انسان از خویشتن و ارتباط موثر او با سایرین مشابه ، مدد کار او بوده ولی نکته ای که قابل توجه این است که هویت، معنایی ذاتی ندارد بلکه هویت، فرآیندی برساختنی است و فرد و جامعه در ساختن آن مشارکت فعالی دارند .

کاستلز ، هویت را به سه نوع عمده تقسیم می نماید که عبارتند از : «هویت مشروعیت بخش» که توسط نهادهای غالب جامعه برای سلطه آنها بر کنشگران اجتماعی ساخته می شود ، «هویت مقاومت» که به دست کنشگرانی ایجاد می شود که در اوضاع و احوال یا شرایطی قرار دارند که از طرف منطق سلطه بی ارزش دانسته می شود و یا داغ ننگ بر آن زده می شود و «هویت برنامه دار» که توسط کنشگران اجتماعی با استفاده از هرگونه مواد و مصالح فرهنگی قابل دسترس ساخته می شود بمنظور تعریفی نو از موقعیت آنان (کاستلز ، ۱۳۸۵: ۴۴-۲۳). در ادوار مختلف تاریخی اندیشمندان حوزه های مختلف تفکر، از انسان تعریف های متنابهی ارائه داده اند لیکن در فضای امروزین جهان ، به نظر می رسد که می توان با وبر در معرفی انسان بعنوان موجودی فرهنگی هم صدا شد زیرا فرهنگ ، امروزه از انسان موجودی متعین ساخته است و بدون توجه ویژه به آن نمی توان از انسان تعریفی دقیق ارائه کرد و یا به تفسیر رفتار او بدون نگاه به بسترهای فرهنگی راه برد .

ادگار مورن در همین راستا و در تحلیل اهمیت فرهنگ در سازماندهی وجودی انسان و جوامع انسانی فرهنگ را یکی از عوامل تاثیر گذار می شمارد و از ارزش آن بعنوان میراثی سازمان دهنده یاد می کند (مورن، ۱۳۸۴: ۲۱۰). مورن، فرهنگ را به مثابه ژن جامعه شناختی معرفی می کند به گونه ای که عنوان می دارد «فرد می تواند تبعید شود، در خود فرو رود اما هم چون را بینسون تنها نمی تواند به حیات خود ادامه دهد چرا که به گونه ای فرهنگی ساخته شده است به نظر مورن فرد هویتی اجتماعی دارد که در سایه آن فرصت شکوفایی دارد، هویتی که او را به انقیاد نیز می کشاند» (همان: ۲۱۹).

گفته ی اخیر مورن مؤید این مطلب است که فرد در عین اینکه در چارچوب فرهنگی خویش با جهان پیرامونی از جمله سایر کنشگران و نهادهای اجتماعی در ارتباطی فعال است و خارج از ساختار فرهنگی نمی تواند کنشی معنادار داشته باشد از مولفه های موجود در همین بستر فرهنگی نیز تمام بهره را برای ساختن معنا برای خویشتن می برد تا در ارتباطات اجتماعی فرصت های شکوفایی خویش را ایجاد کند.

آنچه مسلم می باشد تلاش انسان و جوامع انسانی برای ساختن هویتی موثر برای ایفای نقش های اجتماعی با استفاده از نهادهای اجتماعی همچون خانواده، دین، دولت، آموزش، رسانه و ... است.

«فرد انسانی با حضور یافتن در جمع و با رشد یافتن در جمع در عین آنکه دارای هویت فردی می شود یعنی دارای نام، منزلت اجتماعی و روابط مشخص با دیگران با عناوین گوناگون می شود با گرفتن عناصر مشترکی که با نام عمومی «فرهنگ» خوانده می شود هویت جمعی نیز پیدا می کند» (آشوری، ۱۳۸۴: ۵) با این نگاه سازه وار به هویت اجتماعی می توان بیان داشت که هویت های قومی و ملی دو دستاورد جوامع انسانی است که در مراتب مختلف از یک فرآیند قرار دارند که هر یک تعلق خاطر افراد را در مرتبه های متفاوت به جامعه مشابهین خود نشان می دهد.

«هویت قومی خردترین و شاید ملموس ترین سطح تعلق به فرهنگی مشترک است شامل ریشه ها و تاریخ مشترک، آداب و رسوم و زبان مشترک، سرزمین مشترک و بطور کلی شیوه های زندگی مشترک برای گذراندن زندگی روزانه» (فکوهی، ۱۳۸۱: ۱۴۱) و «هویت ملی به معنای احساس تعلق و وفاداری به عناصر و نمادهای مشترک در اجتماع ملی است، این عناصر و نمادها که سبب

شناسایی و تمایز می شوند عبارتند از بعد اجتماعی، تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، دینی، فرهنگی و زبانی» (توسلی و قاسمی، ۱۳۸۱: ۹).

با تعاریف فوق از «هویت قومی» و «هویت ملی» واضح است که مؤلفه های خاص هویت ساز اقوام، مختلف بوده چرا که صرفاً کارکرد تعریفی برای قوم خاصی را دارند ولی نمادهای هویت ملی می بایست به گونه ای تعریف شوند که بتواند تعریفی جامع و فراگیر از ملت بدست دهد و چنان دارای بسط و گشایش باشد که تمام اقوام علیرغم تمایزات قومی، خود را در زیر چتر مشترک و فراخ هویت ملی احساس نمایند چرا که در دنیای جدید که رنگ و بوی جامعه ارگانیک و گزلفاقتی به خود گرفته می توان به زعم تمایزات و ناهمگونی ها، همسازی مطلوبی ایجاد کرد.

بنا به نظر فوکو، گیدنز و هابرماس، هویت های جمعی در جامعه جدید به جای اینکه مبتنی بر ناهمسازی با یکدیگر باشند دارای خصلتی همزیستی بوده و می توانند کنار هم سر کنند و درست به همین خاطر است که بحث گسترش میان هویت های جمعی می تواند زمینه ساز دستیابی به یک توافق جمعی با وجود دستگاههای حقیقت گوناگون و عقلانیت های متفاوت باشد (همان: ۵).

آنچه از تعاریف هویت اجتماعی در سطوح مختلف از جمله هویت قومی و ملی به دست می آید این است که هویت معطوف به تعلق به «ما» ی مشابه است به تعبیری، فرد در جامعه خود را با گروهی از هموعان تعریف می کند و این مهم نمی تواند محقق شود مگر در سایه ارتباطات گروهی و وجود تفاهم بین الاذهانی به گونه ای که دیگر اعضای گروه نیز فرد را از آن خود بدانند و در این مرحله است که مفهوم «سرمایه اجتماعی» و ارتباط آن با «هویت اجتماعی» مشهود می گردد زیرا که تعلق گروهی و جمعی بدون «ارتباط» و «اعتماد» که از ارکان سرمایه اجتماعی محسوب می شوند، بی معنا است.

واژگان کلیدی در تعریف «سرمایه اجتماعی» را می توان عبارت از شبکه های اجتماعی، اعتماد و هنجارهای اجتماعی دانست (Sabatini, 2005, p5) و «با جمع بندی نظرات ابراز شده می توان سرمایه اجتماعی را مجموعه ای از شبکه ها، هنجارها، ارزشها و درکی دانست که همکاری درون گروه ها و بین گروه ها را در جهت کسب منافع متقابل، تسهیل می کند این سرمایه را غالباً با نرخ مشارکت افراد در زندگی جمعی و وجود عامل اعتماد در بین آنان بیان می کنند» (شریفیان ثانی، ۱۳۸۰: ۶) هانی فان، سرمایه ی اجتماعی را محصول روابط میان انسان ها می داند که موجب

حسن نیت میان افراد نیز می گردد (اجتهادی، ۱۳۸۶: ۴). و پیروردیو « سرمایه اجتماعی » را برای توصیف تولیدات اجتماعی بکار می برد که این تولیدات می تواند ذهنی یا مادی باشد، از نظر او سرمایه در سه شکل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی موجودیت دارد ولی سرمایه اجتماعی راجع به شبکه اجتماعی و ارتباطات فی مابین آن می باشد که مبتنی بر ارزشهای اجتماعی است. (Vryonides, 2007, pp867-868) ولی رویکرد پاتنام به سرمایه اجتماعی بر ویژگی ساختاری جماعت ها و ملت ها تاکید دارد و از نظر کلمن، سرمایه اجتماعی مفهومی است که تسهیلات و امکانات لازم را برای فعالیت کنشگر در درون ساختار اجتماعی فراهم می کند (Sabatini, 2005, p5).

به باور پاتنام بعضی از انواع سرمایه ی اجتماعی شکلی کاملاً رسمی داشته و بعضی شکلی کاملاً بهم تنیده دارند، او بیان می کند که سرمایه اجتماعی شکلی هموزن ندارد بلکه شکل های مختلفی از سرمایه اجتماعی برای بعضی چیزها خوب است و برای بعضی چیزها خوب نیست و تاکید میکند میشل ولکاک که اعتقاد دارد، سرمایه اجتماعی همواره پیامدهای خوبی برای همه ندارد هم رای است (Putnam, 2001, pp1-2) آنچه از نقطه نظرات صاحبان معرفت در خصوص سرمایه اجتماعی بر می آید این مهم است که ما با یک مفهوم چند بعدی مواجه می باشیم که هر یک از اندیشمندان به وجهی از وجوه آن توجه داشته اند ولی در این مقاله بر آنیم که سرمایه اجتماعی را با تعبیر رابرت پاتنام بنگریم که صراحتاً عنوان می کند که: «سرمایه اجتماعی همچون سرمایه فیزیکی و انسانی (ابزارها و آموزش هایی که بهره وری فردی را افزایش می دهند) به ویژگی های سازمان اجتماعی از قبیل شبکه ها، هنجارها و اعتماد اشاره دارد که هماهنگی و همکاری برای کسب سود متقابل را تسهیل می کنند، سرمایه اجتماعی سود سرمایه گذاری در زمینه سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی را نیز افزایش می دهد» (پاتنام و دیگران، ۱۳۸۴: ۹۵).

حال در سایه نگاه سازه وار به هویت قومی و ملی و ضرورت وجود ارتباطات و اعتماد گروهی و جمعی در قالب سرمایه اجتماعی برای شکل گیری و قوام هویت اجتماعی می توانیم به مقوله «امنیت اجتماعی» پردازیم زیرا همانگونه که پیشتر گفته شد، وجود سرمایه اجتماعی و هویت اجتماعی بعنوان منابع معنا سازی فرد می تواند محصولی مبارک در پی داشته باشد و آن هم «امنیت اجتماعی» است که در ارتباط دیالکتیکی این عوامل با یکدیگر، امنیت اجتماعی نیز می تواند بر

فضای «حسن اعتماد» تاثیرگذار باشد و پیامد چنین فضایی، افزایش سرمایه اجتماعی و همچنین تقویت هویت ملی و قومی بطور توانمند خواهد بود.

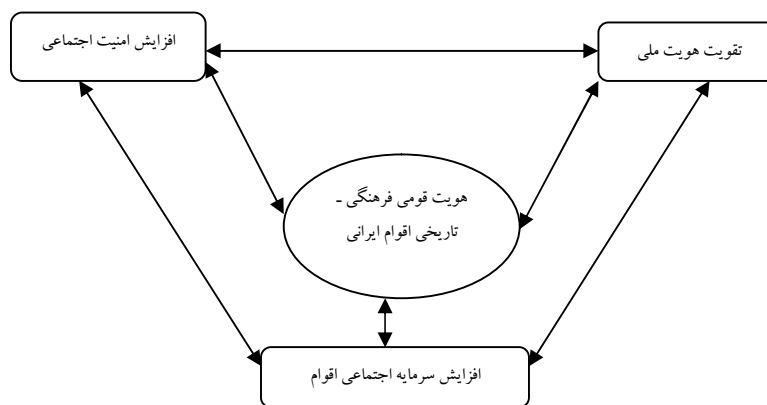
و اما پدیده ای بنام «امنیت اجتماعی» که پیش و بیش از اینکه با تعاریف، آنرا قریب به ذهن نماییم، هنگامی آنرا کاملاً لمس می کنیم که به اقتضای شرایطی با خدشه مواجه شود و محیط بیرونی آنگونه تغییر یابد که انسان ها شئون مختلف زیست و زندگی خود را در خطر احساس نمایند و به تعبیری امنیت اجتماعی علاوه بر داشتن شاخص های بیرونی معطوف به احساس امنیت می باشد و در بسیاری از مواقع وجود یا فقدان «احساس امنیت» بر شاخصهای بیرونی امنیت چیرگی دارد.

«امنیت شامل دو وجه است در یک وجه تحقق امنیت در گرو «نبود خطر» است و در وجهی دیگر «کسب فرصتها و تضمین منافع و ارزش ها» (ساروخانی و نویدنیا، ۱۳۸۵: ۸۸) با این نگاه به امنیت اجتماعی است که امنیت، بستر بالیدن هویت اجتماعی و ارتباط موثر افراد با هم نوعان مشابه و سایرین را در قالب شبکه های اجتماعی فراهم می کند و همچنین است که جامعه ای با هویت پایدار و دارای ارتباط و اعتماد به یکدیگر تا حد زیادی از خطرات و آسیب ها مصون و ایمن می ماند و به بیانی انباشت سرمایه اجتماعی، احساس امنیت بیشتری را در پی خواهد داشت.

مدل نظری تحقیق

در مدل نظری تدوین شده متغیرهای «هویت ملی»، «هویت قومی»، «سرمایه اجتماعی» و «امنیت اجتماعی» در یک فراگرد دیالکتیکی با یکدیگر مرتبط می باشند. اگر در ساختن و تدوین «هویت ملی» رویکردی مشارکت جویانه و مبتنی بر فرهنگ، غالب باشد «هویت قومی» به شکل فرآیندی که نشان از شباهت افراد قوم و تمایز از سایر اقوام با خرده فرهنگ ویژه خود دارد نمایان می شود که قطعاً مولفه های قابل ملاحظه ای برای بهره گیری در تعریف «هویت ملی» بعنوان چتری فراخ و گسترده برای همه ایرانیان خواهد داشت. «چنانچه حافظه تاریخی ایران نشان از وجود هویتی کهن، مبتنی بر نام، حاکمیت، سرزمین و تاریخ و ارتباط معنادار قومیت های مختلف با دولت مرکزی داشته است» (فکوهی، ۱۳۸۱: ۱۴۳). هویت اقوام ایرانی و هویت ملی ایرانی دو سطح از هویت اجتماعی ایرانیان است که بیش از اینکه از سیاست تغذیه شود بر مدار فرهنگ و کشاکش های تاریخی شکل گرفته و قوام یافته است. هویت قومی بر مدار عناصر فرهنگی مشترک جمعی شکل می گیرد، عناصر مشترکی همچون زبان، لباس، مناسک، اسطوره

ها، ادبیات و غیره و این عناصر هستند که موجب ارتباط موثر افراد درون یک قوم می گردند و شبکه های اجتماعی قوم را دوام و قوام می بخشند. از سویی « هویت ملی نیز با فرهنگ و تمدن و دین و سیاست و زبان در ارتباط نزدیک است و فرهنگ از دانش و معرفت و هنر و ایدئولوژی فراتر می رود و بیان تاریخی روح یک ملت است. » (توسلی، ۱۳۸۶: ۳۰۵-۳۰۴) و در سایه چنین رویکردی است که ضمن ارج نهادن به قومیت های ایرانی، بر اساس بنیادهای مشترک تاریخی - فرهنگی مؤلفه های هویت ساز ملی استخراج و در فضای آزاد و روشن شبکه های اجتماعی اقوام ایرانی، ارتباطات سازنده ی درون گروهی و برون گروهی خود را برقرار می نمایند و در فضای هم افزایی هویت ملی، هویت های قومی و سرمایه اجتماعی اقوام است که امنیت اجتماعی پایدار نیز تجربه می شود و بطور بازگشتی، امنیت اجتماعی پایدار، خود فضایی مهیا می کند برای بالندگی بیشتر هویت ملی و قومی و افزایش ارتباطات اجتماعی و اعتماد متقابل گروه های قومی و در نتیجه ارتقاء سرمایه اجتماعی اقوام ایرانی در قالب ملت ایران. (مدل شماتیک شکل ۱)



شکل شماره ۱

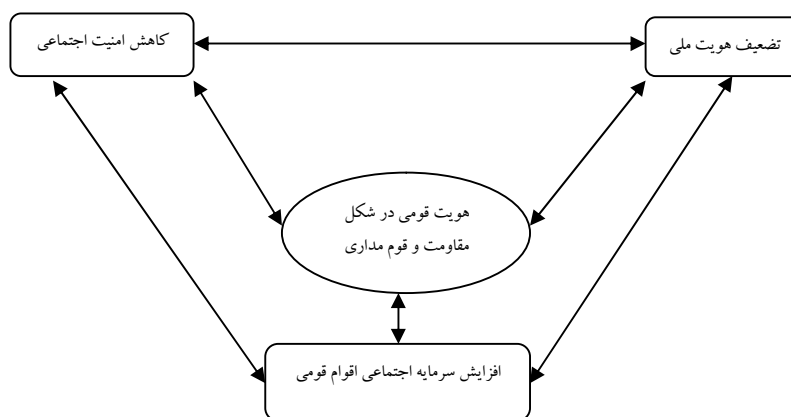
اما اگر در تعریف « هویت ملی » رویکردی یک سونگر و اقتدارگرای صرفا سیاسی با بار ایدئولوژیک مد نظر قرار گیرد، هویت قومی از شکل متعارف و معمول خود به عنوان سازنده بخشی از « هویت ملی » خارج شده و به سمت وسوی « هویت مقاومت » که در فضای سیاسی امکان زیرزمینی شدن نیز برای آن فراهم می گردد حرکت خواهد کرد. نتایج تحقیقی نشان از آن

دارد که اعضای یک شبکه در صورتیکه احساس نمایند از سوی عضو مرکزی شان مورد تبعض قرار می گیرند ، تمایل به تجزیه در بین آنها بیشتر می شود (نواح و تقوی نسب، ۱۳۸۱: ۱۴۳) و از آنجاییکه رویکرد های سیاسی اقتدارگرا و ایدئولوژیک نمی تواند نقش آفرینی متعادل و همه جانبه ای را در جهت مشارکت همگان و تعامل سازنده اجزای نظام اجتماعی ایفا نماید به ناچار نظام اجتماعی را به سمت و سوی چند پارگی و گسیختگی رهنمون می شود و نمی تواند سازنده هویت ملی بسیط و فراخی باشد که تمامی هویت های قومی را در خود بگنجاند و با هویت های فرا ملی نیز ارتباطی سازنده و هم افزا برقرار کند.

« تجربه دوران صفوی می تواند برای جامعه ایرانی آموزنده باشد ، دولت صفوی بخاطر خدمتاتی که به اعاده وحدت جغرافیایی ایران به عمل آورد قابل تحسین است ، اما از آنجا که هویت ایرانی را بیشتر به یکی از اجزای تشکیل دهنده آن محدود کرد باعث بیگانه شدن بخش های مهمی از جامعه ایرانی نظیر کردها ، افغان ها ، بلوچ ها و ساکنین آسیای مرکزی از دولت ایران شد .» (احمدی ، ۱۳۸۴ : ۳۷۹)

وحدت ملی و هویت ملی همواره از دو سو می توانند تحت فشار و تنش قرار گیرند ؛ یکی از سوی گرایش های ایدئولوژیک (جهان وطنی) و دیگری از سوی قوم مداری و ناحیه گرایی محلی که می تواند به بهانه های مختلف قومی ، نژادی ، زبانی و غیره مطرح شود (توسلی، ۱۳۸۶ : ۲۹۶). و برای جلوگیری از شکل گیری و یا تشدید قوم مداری ، که می تواند با استخدام و بهره گیری از شبکه و ارتباطات اجتماعی درونی قوم در قالب سرمایه ی اجتماعی ، وحدت و هویت ملی را مخدوش کند و به تبع این گسیختگی اجتماعی ، امنیت اجتماعی را به سطحی نازل تنزل دهد، دولت ایرانی ناگزیر است ضمن اتخاذ رویکردی فرهنگی - تاریخی در شکل دهی هویت ملی، توجه داشته باشد که « وحدت ملی و مشروعیت نظام سیاسی تنها زمانی تقویت می شود که تمامی ساکنین درون مرزهای ایران به چشم شهروندان جامعه ایران که از حقوق برابر برای مشارکت در دولت و نهادهای وابسته به آن و نیز برخوردار از امتیازات اقتصادی عادلانه در جامعه هستند در نظر گرفته شوند» (معیدفر و رضایی ، ۱۳۸۸ : ۴۶) زیرا اگر اقوام ایرانی بر اساس بنیادهای تاریخی - فرهنگی خویش محترم شمرده نشوند و فضای مشارکت سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی آنان بعنوان شهروندان ایرانی همتراز ، فارغ از تعلق به قومی خاص ، مهیا نگردد ، اقوام از تعلقات فرهنگی خویش جدا نخواهند شد بلکه چنین روندی می تواند آنها را به سمت تشدید هویت قومی به شکل

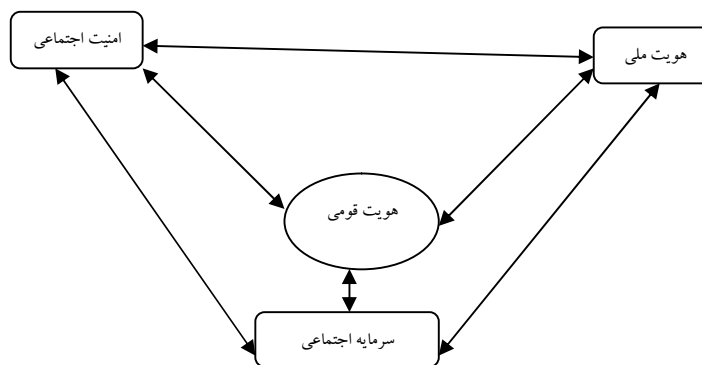
مقاومت و در نتیجه ارتباط بیش از پیش عناصر شبکه اجتماعی قوم و افزایش سرمایه اجتماعی قوم سوق داده که وجود چنین شرایطی موجبات تضعیف هویت ملی و امنیت اجتماعی را فراهم می کند و این رابطه علی متقابل بطور مستمر می تواند تا جایی پیش رود که گسیختگی هویت تاریخی ایرانیان را موجب گردد و ایران را به مانند جزایر قومی گسسته از یکدیگر در آورد (مدل شماتیک شکل ۲)



شکل شماره ۲

تطبيق مدل فوق با یافته ها و نتایج تحقیقات میدانی در اقوام ایرانی بویژه کردها، بلوچ ها و اعراب افق خوشایندی را به روی ما نمی گشاید. به عنوان نمونه، نتایج تحقیقی نشان از آن دارد که جوانان کرد در مواقع زیادی عناصر هویتی قومی خویش را بروز می دهند ، بسیار دیده شده که این جوانان با یک موسیقی حماسی و رزمی که در مورد کردستان بوده به وجد آمده و آن را تکرار کرده و از متن آن احساس رضایت کرده اند و یا جوانان زیادی مشاهده می شوند که نمادهای کردی همچون پرچم کردستان را در قالب یک جا سوئیچی یا نقشی بر روی لباس خود با خود حمل می کنند. امروز همه کردها نسبت به بمباران حلبچه و ماجرای انفال ، دستگیری اوجالان ، بازداشت و جایزه صلح لیلا زانا و ... حس مشترکی دارند . پیروزی و انتخاب جلال طالبانی به ریاست جمهوری عراق موجب خوشحالی تعداد زیادی از کردها شد و از علل اصلی افزایش

تمایل ایشان به هویت قومی، وجود برخی از فشارها و انکار هویت محلی می باشد. و از نتایج این تحقیق است که در حوزه مؤلفه های فرهنگی هویت ایرانی، کردها چندان بیگانگی از خود نشان نمی دهند اما در حوزه مؤلفه سیاسی هویت ایرانی، کردها به شدت انتقاد دارند و تقریباً آن را از خود نمی دانند و احساس ظلم و مظلوم واقع شدن، تضییع حق، فرصت های نابرابر و نادیده انگاشتن کردها از دلایل دوری کردها از حوزه سیاسی است که از باز نمودهای دیگر آن، درگیری های شبانه و گسترده آنها با ماموران است (فکوهی و آموسی، ۱۳۸۸: ۶۸۷۲). در حالت کلی ارتباط متغیرهای تحقیق با یکدیگر، طرح شماتیک و عمومی مدل نظری تحقیق را می توان این گونه ترسیم کرد. (مدل شماتیک شکل ۳)



شکل شماره ۳

متدولوژی تحقیق

این پژوهش مبتنی بر روش اسنادی و بهره گیری از منابع مکتوب و پژوهش های مرتبط با چهار متغیر «هویت ملی»، «هویت قومی»، «امنیت اجتماعی» و «سرمایه اجتماعی» بوده تا با مروری بر آرای صاحب نظران و بهره گیری از مدل نظری ارائه شده بتواند ما را در تحلیل ارتباط وثیق متغیرهای یادشده یاری رساند.

در تعریف «هویت ملی» و «هویت قومی» به عنوان سطوحی از «هویت اجتماعی» سعی شده از رویکرد جامعه شناسانی همچون جنکینز، گیدنز و کاستلز بهره گیری شود و در موضوع «امنیت اجتماعی» نیز با توجه به پژوهش های انجام شده در این حوزه و نظرات بیان شده، دو پدیده «

امنیت اجتماعی» و «هویت اجتماعی» در ابعاد پیش گفته، در ارتباط با یکدیگر شناخته شده اند و در تعریف و شناخت مؤلفه های مؤثر «سرمایه اجتماعی»، تعریف پاتنام را مبنای مطالعه ی مذکور قرار داده ایم و بر اساس تعاریف مفهومی از متغیرهای «هویت ملی»، «هویت قومی»، «سرمایه اجتماعی» و «امنیت اجتماعی» و کنکاش در پژوهش ها و مطالعات صاحب نظران ارجمند ایرانی که در قالب مطالعات تنوریک و تحقیقات موردی در حوزه های یاد شده و بررسی ارتباط این پدیده ها با یکدیگر یا با سایر پدیده های اجتماعی در جامعه ی اقوام ایرانی به انجام رسیده، مدل نظری تحقیق بر اساس وجود ارتباط دیالکتیکی بین متغیرهای پژوهش تدوین گردیده است ولی نقطه مرکزی و آغازین این مدل را چگونگی نگاه به متغیر «هویت قومی» قرار داده ایم.

بحث و نتیجه گیری

از آنجائیکه که هر جامعه ای، چه به صورت یک جامعه ملی و دولت- ملت و چه بصورت یک قوم، ناگزیر به تعریف و ساختن هویت اجتماعی به فراخور محدوده های فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی خویش است لذا در کشورهایی همچون ایران که با گوناگونی اقوام مواجه می باشد، پس از شکل گیری دولت - ملت ایرانی باید پذیرای هویت های قومی به عنوان شکل دهنده هویت ملی باشیم و در اینگونه کشورها، فرهنگ و تاریخ ملی نمی تواند بدون توجه ویژه به فرهنگ و تاریخ اقوام شکل و شمایل بگیرد. «بویژه در ایرانی که از دیر باز اقوام ایرانی در عین دارا بودن هویت های قومی نسبت به سرزمین، تاریخ و فرهنگ ایرانی احساس تعلق و تعهد می کرده اند» (توسلی به نقل از عبداللهی و حسین بر، ۱۳۸۱: ۱۰۴).

ایران کشوری است چند قومی که از اقوام مختلف تشکیل شده است و هریک از این اقوام در کنار تمایزات بین قومی، دارای تشابهات بسیاری نیز هستند که همین تشابهات موجب پیوستگی و همزیستی آنان بوده است، در واقع شبکه تعلقات قومی در ایران که معطوف به عوامل بنیادینی است که زمینه چسبندگی و پیوستگی عناصر متعدد را در کلیتی فراگیر بوجود آورده است، موجب گردیده تا وابستگی های پایدار سرزمینی ایجاد گردد و تمام گروه های قومی در ایران دارای سابقه و تداوم تاریخی در این کشور اند (افضلی و ضرغامی، ۱۳۸۸: ۸۲).

۸۰) و از جمله مؤلفه های پیوستگی و انسجام ملی ایرانیان علیرغم تنوع و تکثر اقوام مختلف را می توان در بنیاد های فرهنگی و تاریخی یافت، مشترکاتی که چنان قوام یافته که تمایزات

قومی در صورت اعمال سیاستی عاقلانه و مبتنی بر مشارکت تمام ایرانیان به مثابه شهروندان همتراز، نمی تواند موجبات افتراق را فراهم نماید. مشترکاتی همچون دین، زبان، اسطوره ها، نمادها و ادبیات و ... چنانکه در سرزمین ایران، سیستان از آذربایجان و آذربایجان از مازندران و مازندران از سپاهان و سپاهان از خراسان جدا نبوده اند و همواره سرزمینی یکپارچه را بنام « ایران » تداعی کرده اند، فریدون و کاوه و رستم و گردآفرید و آرش و سیاوش فخر تمام ایرانیان اند، بابک خرم دین و ابومسلم خراسانی نماینده روح ایرانی و نماد بیگانه ستیزی ایرانیان اند، نوروز چشمه جوشان تجدید حیات هر ایرانی است و تعلق به قومی خاص ندارد. سرزمین پهناور ایران با گذشته ای کهن، وارث فرهنگ و تمدنی فراگیر بوده که طی هزاران سال همزیستی گروه های مذهبی و زبانی متعدد را تجربه کرده است و از این رهگذر تجربیات تاریخی و میراث فرهنگی واحدی را کسب کرده است. (احمدی به نقل از فضلوی و ضرغامی، ۱۳۸۸: ۷۸)

اگر نگاه ما به هویت ملی معطوف به سیاست اقتدارگرایانه باشد شاید تکثر قومی با خرد فرهنگ های ویژه خویش در لوای مرز مشخص جغرافیای سیاسی دولت - ملت و وجود دولت مرکزی اقتدارگرا چندان مطلوب نظر نباشد لیکن اگر نگاه ما به هویت ملی در ایران که حوزه های نفوذ فرهنگی آن بیش از جغرافیای سیاسی آن است معطوف به فرهنگ مشتمل بر آئین ها، اساطیر، افسانه ها، داستان ها، ترانه ها، مثل ها، بازی ها، مشاهیر و ... باشد نه تنها هویت های قومی می توانند قطعاتی مطلوب برای شکل گیری پازل هویت ملی باشند بلکه عاملی موثر برای بالندگی بیشتر هویت ملی و تبادلات فرهنگی بیشتر در فضای جهانی شده امروزی خواهند بود. ما نباید فراموش کنیم که پهنه جغرافیای فرهنگی ایران را به راحتی می توان در کشورهایی چون عراق، ترکیه، افغانستان، آذربایجان، تاجیکستان، ترکمنستان و ... پی گرفت.

قوام هویت قومی بعنوان یکی از تعاریف موثر و اصلی شخص از « خود » موجبات ارتباط معنادار و کارآی کنشگر اجتماعی را با سایر افراد متعلق به آن قوم ایجاد می کند و هر چه این معنا سازی قوی تر باشد ارتباط اجتماعی از قوام و دوام بیشتری برخوردار خواهد بود و اعتماد به خویش بر مبنای هویت قومی پر معنا افزایش می یابد و این اعتماد به نفس، فرد را در

مدیریت شبکه های ارتباط اجتماعی قوی تر می نماید. لذا ارتباطات اجتماعی موثر، موجبات اعتماد سایرین به فرد و فرد به سایرین را رقم می زند و به شکل تعاملی اعتماد ایجاد شده در قوام شبکه ارتباطی تاثیر گذار خواهد بود ناگزیر این فرآیند به تولید و باز تولید هر چه بیشتر سرمایه اجتماعی بین قوم منجر می شود و در نتیجه پیامد ارتقاء سطح هویت قومی، ملی و سرمایه اجتماعی به ناگزیر افزایش سطح امنیت اجتماعی و احساس امنیت اجتماعی خواهد بود و امنیت اجتماعی نیز بصورت بازگشتی بر متغیرهای دیگر از جمله هویت ملی تاثیر گذار خواهد بود زیرا امنیت پایدار اجتماعی فضای مساعد برای نقش آفرینی مولفه های مختلف هویت های جمعی از جمله هویت قومی و ملی را فراهم می کند.

اگر هویت قومی بعنوان واقعیتهای اجتماعی و مثبت که می تواند در اقوام کار کرد ویژه خود را داشته باشد نگرینسته شود و نگاه به هویت ملی بیش از آنکه به سیاست اقتدارگرا و جغرافیای سیاسی معطوف باشد به فرهنگ و جغرافیای فرهنگی ایران نظر داشته باشد، هویت های قومی در صورت داشتن برنامه ای مدون می توانند به راحتی مرزهای سیاسی جغرافیایی را درنوردند و جایگاه فرهنگی ایران را در منطقه باز تعریف نمایند.

ستاری در این خصوص اینگونه بیان میدارد که: «اگر میراث تاریخی مشترک، خاطرات خوش و ناخوش، احساسات و علایق عاطفی مشترک و توجه مستمر به آن میراث و سنن و اساطیر موضوعیت داشته باشد، هویت ملی برتر از هویت قومی چند گانه خواهد بود و وحدت ملی به جهت وجود چند قومیت سست نخواهد شد البته به شرطی که فرهنگ و قوم و فرقه مذهبی و سیاسی و ایدئولوژی و قشر و طبقه اجتماعی خاصی منحصر ا قدرت را قبضه نکنند و با خود کامگی و سلطه جویی و برتری خواهی، احساس همدلی و همدردی و همبستگی و همزیستی را از بین نبرد» (ستاری، ۱۳۸۳: ۱۱۷) «افزایش مناسبات بین قومی (قرینگی روابط) در حوزه های تعامل معیشتی، اقتداری، عاطفی و فکری، تعلق، همگرایی و وفاداری اقوام را به هویت جمعی فرا قومی (هویت منطقه ای و ملی) تقویت می کند» (توسلی و قاسمی، ۱۳۸۱: ۳).

ولی اگر هویت ملی بدون مد نظر قراردادن اشتراکات فرهنگی اقوام ایرانی و بی توجه به ضرورت مشارکت سازنده تمامی اقوام در تمام حوزه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و

فرهنگی و صرفاً با نگاه سیاسی و ایدئولوژی اقتداگرایی مرکز محور نگریسته شود و اقوام ایرانی بعنوان گروههای اقلیت در معرض سلطه حکومت مرکزی دیده شوند رابطه متغیرهای مذکور به گونه ای دیگر رقم خواهد خورد .

در این مرحله هویت‌های قومی می توانند به تعبیر کاستلز در شکل « هویت مقاومت » ظاهر شوند و سر از گریبان « قوم مداری افراط گرایانه » در آورند که در برابر نظام سلطه اجتماعی و سیاسی مرکزی از خود واکنش منفی نشان دهند . چرا که دیدگاههای سیاسی و ایدئولوژیک به هیچ وجه نمی توانند جای مولفه های فرهنگی و تاریخی یک قوم را در تعریف آنها از خود بگیرند و اقوام برای تعریف و ساختن هویت اجتماعی نمی توانند از فرهنگ و تاریخ مشترک قوم صرف نظر کنند و دل در گرو مولفه های هویت ملی ساخته شده در مراکز قدرت سیاسی که بر واقعیت‌های موجود و سرمایه های اشتراکی بنا نگردیده است و گوهره ی آن را موضوع اقتدار سیاسی گروه حاکم شکل داده بنهند . چنانکه نتایج پژوهشی که توسط فکوهی و آموسی به انجام رسیده حاکی از این است که « جوانان کرد ، جوان کرد را شخصی تعریف می کنند که کردی صحبت کند ، کردی بنویسد ، کردی بخواند ، در مقام عمل و حرف کرد باشد ، لباس کردی بپوشد و هرگز در صدد خیانت به مردم خود بر نیاید » (فکوهی و آموسی ، ۱۳۸۸ : ۷۳).

در تحقیقی که توسط عبداللّهی و حسین بر به انجام رسیده آمده است که جوانان بلوچ در تعامل با جمهوری اسلامی احساس تبعیض ، محرومیت و عدم رضایت می کنند و تخصیص اعتبارات و امکانات را با هم سنخی مذهبی همبسته می دانند و از این رو گرایش قابل توجهی به بعد سیاسی هویت ملی که همان دولت مرکزی است ندارند و بر این باورند که بعد سیاسی هویت ملی باید از برآیند جمعی عام همه اقوام ایرانی تشکیل یابد به گونه ای که هر قوم از تعامل با آن احساس بهره مندی و رضایت نماید (عبداللّهی و حسین بر ، ۱۳۸۱ : ۱۲۱).

« هر قدر میزان احساس محرومیت در یک قوم بیشتر باشد و آن قوم احساس کند ، فرهنگ و زبان و ارزش هایش مورد تعرض و استحاله قرار گرفته است ، گرایش به حفظ فرهنگ و آداب و رسوم قومی در آن قوم تشدید می شود که در حالت افراطی ، این گرایش و تمایل به شکل قوم مداری متجلی خواهد شد » (قیم به نقل از لهسایی زاده و دیگران ، ۱۳۸۸ : ۵۲) و

محرومیت نسبی و دور نگه داشتن گروه های قومی از منابع قدرت و منافع اقتصادی زمینه ساز احساس شهروندی درجه دوم و چالش سازی است (گودرزی به نقل از فضلی و ضرغامی، ۱۳۸۸: ۸۵). و جالب توجه است که در تحقیقی که توسط لهسایی زاده و دیگران در شهر اهواز صورت گرفته، نظریه استعمار داخلی و مهمترین مؤلفه آن یعنی عامل اقتصادی از نظریه هایی بوده که در تبیین هویت قومی در میان اعراب شهر اهواز کاربرد داشته به گونه ای که وضعیت نامساعد اقتصادی اعرابی که بیشتر در حاشیه شهر اهواز قرار داشته اند یکی از عواملی شناخته شده که موجب تشدید هویت قومی گردیده است (لهسایی زاده و دیگران، ۱۳۸۸: ۵۱). و یا در خصوص وضعیت کردها، نتایج تحقیقی با جمعیت آماری جوانان پیرانشهر روشن می سازد که الگوهای هویتی جوانان این شهر، در سطح کلان شخصیت ها و نخبگان کرد همچون قاضی محمد، عبدالرحمان قاسملو، ناصر رزازی و بارزانی است و در این شهر، نیروهای خود مختاری خواه کردستان حضور چشم گیری دارند و خیلی از مردم اگر نه در ظاهر، باطناً به سوی آنها گرایش دارند و علت عمده ی آن نبود عدالت اجتماعی است زیرا جمعیت کرد احساس می کند مورد تبعیض واقع می شوند و ظلم های متعددی بر آنها روا داشته می شود» (فکوهی و آموسی، ۱۳۸۸: ۵۵).

در شرایط تبعیض آمیز از سوی دولت مرکزی است که هویت قومی در شکل قوم مداری افراط گرایانه به شکل های آشکار و پنهان به مسیر خود ادامه داده، انسجام گروهی قوم افزون تر شده، ارتباطات بیرونی قوم محدودتر و ارتباطات درونی آن گسترش و قوام یافته و سرمایه اجتماعی درون قومی فزون تر می گردد و این افزایش سرمایه اجتماعی دیگر در اختیار « هویت ملی » و دولت مرکزی قرار ندارد بلکه عملاً در استخدام رویا رویی با رویکرد سلطه جویانه ی مرکزی خواهد بود و این مهم حاصلی جز خدشه به امنیت سیاسی و اجتماعی نخواهد داشت.

باید توجه داشت که ایران کشوری است با خرده فرهنگ های متفاوت و نمادهای قومی گوناگون از جمله زبان، لباس و حتی مذهب، و دچار شدن به یکسو نگری و مطلق انگاری در هریک از حوزه هایی که می تواند نمادی از هویت های قومی و ملی باشد پیامدهایی منفی دارد از آن جمله شکل گیری هویت مقاومت قومی و لطمه به هویت ملی آنچنان که پر رنگ

کردن ایدئولوژی شیعی در جمهوری اسلامی موجب گرایش بیشتر مردم بلوچ و کرد به رهبران مذهبی سنی شده است که این موضوع هویت مذهبی قومی را تقویت و گرایش اقوام بلوچ و کرد را به حکومت مرکزی تضعیف کرده است (عبداللهی و حسین بر، ۱۳۸۱: ۱۰۵).

لذا در راستای شکل گیری فضایی تعاملی و هم افزا بین هویت ملی، هویت های قومی، سرمایه اجتماعی اقوام ایرانی و امنیت اجتماعی پایدار با نگاه به هویت های قومی متکثر ایران و شرایط ملی مواردی چند پیشنهاد می گردد:

- احترام به سنن، آداب، آئین ها، گویش ها، پوشش ها، و مجموع مولفه های خرده فرهنگهای قومی از سوی حاکمیت مرکزی بعنوان نماینده ملی تمامی ایرانیان در محدوده جغرافیای سیاسی ایران، و این احترام نه در حرف و شعار بلکه باید در برنامه های اجرایی خود را نمایان کند تا در محیطی آزاد، اقوام بر اساس هویت های پویای قومی بتوانند با یکدیگر ارتباطی موثر داشته باشند و هریک سهم و نقش خود را در تعریف و شکل دهی هویت یکپارچه ملی به انجام برسانند.

- ایجاد فضای مناسب برای بالندگی خرده فرهنگهای بومی از جمله پخش برنامه های صدا و سیما در شبکه های استانی با گویش های محلی، گنجاندن آموزش زبان و ادبیات قومی در نظام آموزش و پرورش عمومی، اجرای کنسرت های موسیقی اقوام در سطح ملی بویژه در مرکز سیاسی کشور، تدوین و ساخت برنامه های تلویزیونی از داستانها و اساطیر مشترک اقوام در رسانه ملی و ... آنگونه که اقوام خود را حاشیه نشین بازی مرکز نشینان نپندارند بلکه ایران بعنوان «کلی» تعریف شود که تمام این عرصه ی جغرافیای سیاسی و فرهنگی میدانی است بسیط و آزاد برای نقش آفرینی هر آن کس که ایرانی است.

- تجلیل و نکوداشت مشاهیر و مفاخر اقوام در سطح منطقه ای و ملی به جهت تقویت رابطه هویت قومی و ملی، زیرا که مشاهیر از نمادهای هویت بخش یک قوم یا ملت است چنانکه نام شهریار با آذربایجان گره خورده و لسان الغیب حافظ از ملک فارس جدایی ناپذیر است و نام هر دوی این بزرگان با نام ایران پیوندی نا گسستنی دارند. مردمان یک قوم به مفاخر خود می بالند و وجود ایشان را نشانه ای می دانند از غنا و زاینده گی تاریخ و فرهنگ خویش لذا

پاسداشت مشاهیر هر قوم، ارج نهادن به تاریخ و فرهنگ و میراث مادی و معنوی آن قوم است

- توزیع مناسب و عادلانه قدرت سیاسی در مرکز و مناطق به گونه ای که هیات مدیران سیاسی به واقع نماینده نمایایی از شهروندان ایرانی باشند چرا که احساس محرومیت و تبعیض سیاسی نیز از عوامل مخدوش کننده هویت ملی و امنیت اجتماعی است لذا هیات حاکمه در سطوح ملی و منطقه ای اگر برآیند حضور اقوام در هرم قدرت نباشد نمی تواند از سوی تمامی اقوام به رسمیت شناخته شود.
- پرهیز جدی از رویکرد تبعیض آمیز به اقوام در بحث توسعه پایدار منطقه ای و ملی. امروزه مقوله امنیت چنان پیچیده و تودرتو است که می توان یکی از مولفه های تاثیر گذار بر آن را روند و کم و کیف توسعه مناطق دانست و توزیع ناعادلانه درآمدها و تسهیلات را می توان از عوامل به مخاطره افتادن امنیت اجتماعی برشمرد لذا دولت به جهت رفع خطرات امنیتی و تقویت هویت های قومی و رشد تعامل آنها با بعد سیاسی هویت ملی ناگزیر است با رویکرد تبعیض مثبت به مناطق کمتر توسعه یافته پردازد تا زیر ساخت های لازم برای رفع کمبودها و نارسایی ها تامین شده و از این رهگذر خطرات بالقوه امنیتی کاهش یابد.
- پرهیز از پخش برنامه های رادیویی و تلویزیونی به نام «طنز» که گاه در قالب «هجو» هیچ حاصلی جز آزردهی اقوام رادریبی ندارد و این مهم میسر نمی گردد مگر با بها دادن به هنرمندان راستین که هم ظرافتهای «طنز» را می دانند و هم ادب و آداب آن را به نیکی می شناسند و از سویی به ظرافت های فرهنگی و اجتماعی ایران به درستی واقف اند.
- ساخت و پخش آثار رادیویی و تلویزیونی مبتنی بر خرده فرهنگهای اقوام از جمله موسیقی، زبان و ادبیات، آئین ها، داستانها، اشعار، مشاهیر و ... در قالب سریالها، فیلم های داستانی، مستند و غیره و ترجیحا پخش با زبان محلی و نهایتا زیر نویس با زبان رسمی کشور.

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۸۴). **ماو مدرنیست**. تهران: موسسه فرهنگی صراط، چاپ سوم
- اجتهادی، مصطفی (۱۳۸۶). «سرمایه اجتماعی». **پژوهشنامه علوم انسانی**. شماره ۵۳، تهران: ۴۲-۱
- احمدی، حمید (۱۳۸۴). **قومیت و قوم گرایی در ایران - افسانه و واقعیت**. تهران: نشر نی، چاپ پنجم

هویت های قومی و معمای هویت ملی ۹۵

افضلی، رسول و برزین ضرغامی (۱۳۸۸). «تحلیل بنیادهای پایدار همگرایی و متغیرهای اعتباری تهدید قومی در ایران»

پژوهش های جغرافیای انسانی، شماره ۷۰، تهران: ۹۰-۷۷

پاتنام، رابرت و دیگران (۱۳۸۴). **سرمایه اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه**. گردآوری کیان تاجبخش.

ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان. تهران: نشر شیرازه، چاپ اول

توسلی، غلامعباس (۱۳۸۶). **جستارهایی در جامعه شناسی معاصر**. تهران: حکایت قلم نوین، چاپ دوم

توسلی، غلامعباس و یارمحمد قاسمی (۱۳۸۱). «مناسبات قومی و رابطه آن با تحول هویت جمعی (نمونه مطالعه: ایلام)».

مجله جامعه شناسی ایران. دوره چهارم، شماره ۴، تهران: ۴۵-۳

جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱). **هویت اجتماعی**. ترجمه تورج یار احمدی. تهران: نشر شیرازه، چاپ اول

رجایی، فرهنگ (۱۳۸۵). **مشکله هویت ایرانیان امروز**. تهران: نشرنی، چاپ سوم

ساروخانی، باقر و منیژه نویدنیا (۱۳۸۵). «امنیت اجتماعی خانواده و محل سکونت؛ در تهران». **فصلنامه علمی**

پژوهشی رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره ۲۲، تهران: ۴۰۶-۸۷

سناری، جلال (۱۳۸۳). **هویت ملی و هویت فرهنگی**. تهران: نشر مرکز، چاپ دوم

شریفیان ثانی، مریم (۱۳۸۰). «سرمایه اجتماعی: مفاهیم اصلی و چارچوب نظری». **فصلنامه علمی پژوهشی رفاه**

اجتماعی، سال اول، شماره ۲، تهران: ۴۸-۵

شرفی، محمد رضا (۱۳۸۵). **جوانان و بحران هویت**. تهران: انتشارات سروش،

عبداللهی، محمد و محمد عثمان حسین بر (۱۳۸۱). «گرایش دانشجویان بلوچ به هویت ملی در ایران». **مجله جامعه**

شناسی ایران، دوره چهارم، شماره ۴، تهران: ۴۲۶-۱۰۱

فکوهی، ناصر (۱۳۸۱). «شکل گیری هویتی و الگوهای محلی، ملی و جهانی (مطالعه مورد لرستان)». **مجله جامعه**

شناسی ایران، دوره چهارم، شماره ۴، تهران: ۴۶۱-۱۲۷

فکوهی، ناصر و مجنون آموسی (۱۳۸۸). «هویت ملی و هویت قومی در کردستان ایران - مطالعه موردی معیشت

اقتصادی و تعلق های هویتی نزد جوانان شاغل در اقتصاد غیر رسمی پیرانشهر». **پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه**،

شماره دوم، تهران: ۴۹-۷۵

کاستلز، مانوئل (۱۳۸۵). **عصر اطلاعات**. ترجمه حسن چاووشیان، جلد ۲. تهران: انتشارات طرح نو، چاپ نهم

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۳). **تجدد و تشخیص**. ترجمه ناصر موفقیان. تهران: نشرنی، چاپ سوم

لهستانی زاده، عبدالعلی و دیگران (۱۳۸۸). «بررسی عوامل مؤثر بر هویت قومی و ملی در میان اعراب شهرستان اهواز».

جامعه شناسی کاربردی. شماره پیاپی ۳۳ (شماره ۱ بهار ۸۸)، اصفهان: ۴۵-۷۰

معیدفر، سعید و علیرضا رضایی (۱۳۸۸). «تحلیلی بر وضعیت قومی در جامعه ایران؛ مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه

تهران». **فصلنامه مطالعات سیاسی**. پیش شماره ۳، آزادشهر: ۱۹-۴۸

مورن، ادگار (۱۳۸۴). **هویت انسانی**. ترجمه امیر نیک پی و فائزه محمدی. تهران: چاپ قصیده سرا، چاپ سوم

۹۶..... مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال سوم/شماره دوم/ بهار ۱۳۹۰

نواح، عبدالرضا و سید مجتبی تقوی نسب (۱۳۸۶). «تاثیر احساس محرومیت نسبی بر هویت قومی و هویت ملی (مطالعه

موردی : اعراب استان خوزستان). **مجله جامعه شناسی ایران**. دوره هشتم ، شماره ۲ ، تهران : ۱۴۲-۹۶۳

Putnam , Robert(2008).Social Capital : Measurement and Consequences ,Social Capital Gate way . org

Sabatini, Fabio(2008).The Role of Social Capital in Economic Development ,Social Capital Gate way . org

Vryonides , Marios(2008).Social and Cultural Capital in educational Research , issue of operationalisation and measurement

British Educational Research journal . vol. 33 , No . 6, December 2007